بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 8 دی 1393.

ما به تناسب بحث ارث در مورد حقیقت حق ورثه نسبت به ماترک و رابطه حق ورثه نسبت به ما ترک و حق موصی له نسبت به ما ترک و سایر کسانی که نسبت به ما ترک حق دارند، نسبت به او صحبت می کردم. به تناسب بحث کلی چند گونه حقی که می تواند حق ورثه از آن سنخ باشد، صحبت کردیم. حق اشاعه، حقی که به نحو مشاع هست. حقی که به نحو کلی فی المعین هست و بحث های ثبوتی اینها را مطرح می کردیم. من حالا در مورد حق کلی فی المعین یک سری بحث های سابق را تکرار می کنم تا ادامه این بحث را دنبال کنیم. ما در واقع یک بحث ثبوتی داریم که ثبوتا حق اشاعه چه نوع حقی است. حق کلی فی المعین چه نوع حقی است. یک بحث اثباتی داریم که چگونه می توانیم تشخیص دهیم که این حق به نحو اشاعه هست یا کلی فی المعین که اینها البته طبیعتا این دو تا بحث ثبوتی و اثباتی به هم دیگر مرتبط هم هستند. ما در مرحله اول بحث ثبوتی را دنبال می کردیم. محور بحث هم فرمایشات مرحوم شیخ در مکاسب، در بحث بیع صاع من صبره بود. عرض شد که بحث کلی فی المعین جایی که یک نفری قسمتی از مالش را به نحو کلی فی المعین به دیگری می فروشد یک سری خواصی دارد. ما باید کلی فی المعین را به گونه ای تحلیل کنیم که این خواص را در بر بگیرد. و احیانا ممکن است بعضی از این آثاری را که بعضی ها گفته اند نپذیریم برای کلی فی المعین. خب خاصیت اول کلی فی المعین این هست که مالک عین حق تصرف در مال دارد تا هنگامی که به مقدار کلی فی المعین باقی بماند. این اثر در واقع چهار شاخه دارد. یکی اینکه تکلیفا به اندازه که به حق مالک کلی فی المعین ضربه نخورد حق تصرف مالک اصل مال دارد. این یک. وضعا هم اگر تصرف کند، تصرفش ممضا است این دو. سوم اگر بیش از آن حدی که یعنی تصرفی بکند با مالک کلی فی المعین، تصرفش متضاد باشد، نه وضعا این تصرف صحیح است و نه تکلیفا جایز است. این چهار شاخه این خاصیت اول. خاصیت دوم اینکه اگر مال تلف شود. به مقدار کلی فی المعین باقی ماند مال مالک از بین رفته است. مالک کلی فی المعین، مالش تعین پیدا می کند. این خاصیت دوم. خاصیت سوم اینکه حق تعیین کلی فی المعین، با مالک اصلی است. این هم خاصیت سوم. خاصیت چهارم که این خاصیتی است که مرحوم شیخ ذکر کرده است که مورد بحث قرار گرفته است که آیا این خاصیت صحیح است یا نیست؟ آن این است که اگر مالک عین بعد از اینکه به نحو کلی فی المعین قسمتی از مالش را ملک دیگری کرد، دوباره قسمت دیگری از مالش را ملک شخص دیگری کرد و مال تلف شد مگر به اندازه آن کلی مالک اول. یعنی مشتری اول. متملک اول مرحوم شیخ می فرماید که مال مالک اصلی عین و متملک دوم تلف شده است. و این مقداری که باقی می ماند مال متملک اول هست. اگر دو بار فروخت. صاع من صبره، یک صبره ای هست که اول یک صاع را به نحو کلی به یک نفر فروخت و بعدا این صاع را به شخص دومی فروخت و این مال تلف شد مگر به اندازه یک کلی باقی ماند. یعنی به اندازه یک صاع باقی ماند. این ملک مشتری اول خواهد بود. و ملک مشتری دوم و ملک مالک اصلی از بین رفته است. این هم خاصیت چهارمی که برای کلی فی المعین وجود دارد. حالا تحلیلی که ما در مورد کلی فی المعین می خواهیم ارائه دهیم باید اینها را پوشش دهد یا اگر پوشش نمی دهد باید از این خاصیت ها رفعیت کند. ما عرض کردیم که کلی فی المعین در واقع یک مالکیت خاصی هست که متعلقش از یک طرف شخصی نیست و کلی است و از یک طرف کلی هست که انتزاع شده است از افراد معینات و مصادیقش مشخص است. مصادیقش محدود است. آقایان در بحث کلی در منطق تعبیر می کنند که کلی آن چیزی هست که بر کثیرین صدق می کند. این کثیرین یک ابهام دارد. آیا کثیرین یعنی نامحدود یا اگر محدود هم باشد کثیرین بر آن صدق می کند؟ اگر آن چیزی که معمولا و ظاهرا مراد آقایان از کثیرین هست یعنی تعداد نامحدود. کلی را جایی می گیرند که مصادیقش محدود نباشد. این مفهوم از کلی در بحث کلی فی المعین صادق نیست. چون اینجا مصادیقش محدود است. مصادیقش تعین دارد و مشخص است. آن کلی که در علم منطق هست اگر مراد مصادیق نامحدود باشد این کلی چیز دیگر هست که در منطق غیر از نه جزئی است و نه کلی. یک جامع، شما تعبیر کنید جامع بین افراد خارجیه که فقط هم مصداقش افراد متعین موجود هست. حالا توضیحاتش قبلا مفصل دادیم. خب این حقیقت کلی فی المعین از یک طرف. از یک طرف کلی فی المعین یعنی در این مثال خاص کلی فی المعین که مثال فروش و یک کسی قسمتی از مالش را می فروشد فقط جنبه کلی بودن نیست. جنبه در ذمه بودن هم هست. این کلی فی المعینی هست که بهیک معنا در ذمه آن مالک اصلی هست. بعضی از این خواصی که ذکر کردیم مربوط به آن حیثیت کلی بودنش است و بعضی از خواص مربوط به حیثیت در ذمه بودنش هست و بعضی هایش مربوط به یک نکته سومی هست که نتیجه فروش قسمتی از مال به نحو کلی. ما عرض کردیم که کسی که قسمتی از مال را به نحو کلی فی المعین به دیگری منتقل می کند، مالش مال بایع از جزئی بودن به کلی بودن تبدیل نمی شود. هنوز مالک جزء جزء مال هست. این اشیاء متعین خارجی همه اش ملک مالک اصلی است. ولی با وجودی که ملک مالک اصلی است، یک تزیقی در کیفیت ملکیت مالک اصلی ایجاد می شود و این تزیق آثاری دارد. یعنی به این معنا که از یک طرف اینکه مالک مشتری، مالک باشد به نحو کلی در معین، و از یک طرف دیگر بایع تمام جزئیات را مالک باشد بدون قید و شرط، این دو تا اعتبارات متضاد هستند و قابل جمع نیستند. باید یک قیدی به آن ملکیت زده شود. و این قید باعث ایجاد تزیق در ناحیه مالکیت مالک اصلی می شود که بایع است. نه باعث تبدیل ملک او از ملک شخصی به ملک کلی. خب حالا این آثاری که آثار چهارگانه ای که عرض کردم یکی یکی بیاییم ببینیم که مربوط به کدام یک از این ویژگی ها هست. اولا آن اثری که گفتیم مالک اصلی می تواند در مال تصرف کند تا وقتی که حق مشتری در مال موجود است. تصرف می تواند بکند به دلیل اینکه ملکش است. تمام شخصیات را مالک هست و هیچ گونه ملکش از شخصی بودن به کلی بودن هم تبدیل نشده است. ملکش است و در ملکش هم می تواند تصرف کند. از این ناحیه چون متضاد با ملک مشتری نیست. هیچگونه تزیقی هم در ملکیتش ایجاد نشده است. لازمه ملکیت جواز تصرف تکلیفا و وضعا است. خب این دو تا خاصیت آن دو جهت مطلب روشن است. اما اینکه بعد از بیشتر از آن هم نمی تواند تصرف کند. به مقدار آن مقداری که حق مشتری را پامال کند دیگر تصرف نمی تواند کند نه وضعا تصرفش ممضا هست و نه تکلیفا تصرفش جایز است. این هم لازمه تزییق مالکیتش است. ما گفتیم که مالکیش تقید پیدا می کند. آن سلطه و اعتباری که برایش هست آن اعتبار یک نوع محدودیت برایش عقلائا ایجاد می شود. و این محدودیت اقتضا می کند که دیگر نتواند تصرف کند. خب این هم خاصیت محدودیت این شیء هست. خب این البته نکته ای که در مورد خاصیت دوم عرض می کنیم بعضی از قسمت های خاصیت اول را هم پوشش می دهد کما سیظهر. این خاصیت اول. اما خاصیت دوم این هست که اگر تمام مال تلف شود، فقط به اندازه کلی وجود داشته باشد، ملک مالک کلی، تعین پیدا می کند. این اولا روایت دارد. روایت برای این مطلب هست و آن روایت اطنان صحیحه برید عجلی بود دیگر. صحیحه برید عجلی بود که بر این مطلب دال هست. علاوه بر این لازمه آن صحبت های قبلی که ما کردیم بود. آن لازمه از اینجهت هست که وقتی مالک، ملکیتش تزیق پیدا کند، ملکیت مالک به مقداری هست که ضربه به ملکیت مشتری ایجاد نکند. وقتی مالکیت مشتری کلی فی المعین یک صاع از این ملک است. یک صاع از این ملک، وقتی این مقدار خارجی بیشتر از یک صاع ندارد خب تعین پیدا می کند. صاعی که باید از این ملک تعیین شود و داخل در این باشد. آن شئ خارجی ما یک صاع بیشتر ندارد و آن کلی مصداقش تعین پیدا می کند در یک صاع. مصداق کلی معینات بود. نه افراد مقدر الوجود. افراد محقق الوجود بود. این تفاوتی که بین این کلی و کلی ای که در علم منطق وجود دارد اینجا اقتضا می کند که مطلب چنین باشد. کلی علم منطق غیر متعین هست که جایی که در ذمه شخصی معامله می کند از آن کلیات است. غیر متیقن است از خارجیات ربطی ندارد. چون غیر متیقن هست ولو فرد خارجی از این کلی هم یکی باشد، آن کلی متعین نمی شود. چون مصداقش فقط این نیست. مصداقش کلی است. اگر فرد هم نداشته باشد هنوز مصداق دارد. ولی این کلی وقتی فرد نداشته باشد مصداقش از بین رفته است. بنابراین حالا یک خاصیت دیگر هم اینجا اضافه کنیم که نتیجه این خاصیت است. در جایی که مثلا در ذمه اگر باشد اگر شخصی این مال را تلف کرد، آن کسی که در ذمه مالک هست نسبت به این مال هیچ حقی ندارد. متلف، نسبت به آن شخصی که مالک فی الذمه هست هیچ حقی ندارد. ولی در اینجا اگر کسی آمد کل این مال را تلف کرد، کل این مال را تلف کرد هم نسبت به مالک اصلی ضامن هست و هم نسبت به مالک کلی. چون ملک کلی در این عین خارجی است. ولو به نحو کلی که مصداقشان این هست. یعنی با اتلاف کل، مال مالک کلی هم اتلاف شده است. و وقتی اتلاف شد، من اتلف مال الغیب فهو له ضامن. آن قاعده اتلاف می آید. پس بنابراین، مالک کلی مالش تلف بردار است. تلف شدنی است و می شود آن را اتلاف کرد به خاطر خاصیتی که آن کلی دارد.

سوال: آن خاصیت اول که فرمودید آن ... تصرفش در ... چیست تا جایی که...

پاسخ: تا جایی که مضاد با آن نباشد. یعنی جایی که حق او هر جور حق او را تصویر کردید تا جایی که آن حق بتواند استیفا شود.

سوال: یعنی حق تصرف در کل دارد تا...

پاسخ: تا جایی که موصی تلف نشود.

سوال: حاج آقا قاعده اش این است که مالک یک صاع از بین نمی رود دیگر پس این آقا نمی تواند در آن واحد در کل این تصرف کند.

پاسخ: خب بله همین جور است.

سوال: تصرفی که باعث اتلاف نشود ها.

شاگرد: شما مشتری را دارید می گویید حاج آقا فروشنده را می گوید

سوال:...... این آقایی که صاحب اصلی این هست در کل آن می تواند تصرف کند حتی اگر باعث اتلاف...

پاسخ: تصرف او اگر باعث چیز نباشد اشکالی ندارد. اگر باعث شود که تصرفی که باعث شود آن صاع مالیتش کم شود. نه، هیچ گونه چیزی نباشد هیچ گونه، فرض کنید گندم هایی که در چیز هست، گندم ها را از این طرف ببرد آن طرف هیچ اشکالی ندارد.

سوال:.....

پاسخ: فرض کنید که من این را خریده ام ولو مالک شده ام می خواهید بگویید که ملکیتش به این نحو است. ملکیتش به این نحو است که یک نوع ملکیتی دارد که تا وقتی که آن ملکیت تعین پیدا نکند حق تصرف او ندارد.

سوال:....

پاسخ: بله بله. حقی که هیچگونه اشیاء را تغییر ندهد. چون جزئیات را مالک است. فرض کنید قسمتی از..

سوال:....

پاسخ: نه هیچ مانعی ندارد همه اینها می تواند تصرف کند، تصرفی که نه مالیتش را از بین ببرد و نه ضربه از او وارد کند. نه، مالیت فرض کنید تمام گندم هایی که اینجا هست، این گندم ها را از این انبار بردارد و ببرد انبار دیگر هیچ مانعی ندارد. تصرف یعنی همین دیگر.

سوال:...

پاسخ: عقلایی اش هم همین است دیگر.

سوال:...

پاسخ: نه رضایت نه. طرف بگوید که راضی نیست. نه هیچ اینجور نیست. یک موقعی هست که فرض کنید که شما توجه کنید یک موقعی هست فرض کنید به نحو کلی خریده است و قرار است که پنج روز دیگر تحویل داده شود. پنج روز دیگر. در این پنج روز می خواهد این ها را از اینجا منتقل کند به جای دیگر.

سوال: خب رضایت

پاسخ: نه بحث رضایت نیست. راضی هم نباشد حق ندارد. نه این اعتبار این است حالا شما این ادعا است. ما می خواهیم بگوییم که کلی فی المعین اعتبارش این است. کلی فی المعین یعنی این. شما حالا یک چیز دیگر می خواهید بگویید نه، آن کلی فی المعین یعنی اینکه شخصیاتش را آن طرف مالک است. و آن طرف حق کلی دارد فقط آن هم زمانی که تا آن حق کلی تعین پیدا نکرده باشد مشتری حق تصرف در هیچ یک از این عین ندارد. و من مالک حق تصرف در تمام این عین دارم تا وقتی که آن ملک آن طرف ضربه نخورده شود. ضربه خوردن یا به اتلاف هست یا به کم کردن قیمتش است. بحث قرینه و اینها نیست بحث رضایتم نیست. من عشقم کشیده است می خواهم اینجا را منتقل کنم و این انبار را بفروشم. این ملکیتش به همین نحو است.

سوال: ... بگوید راضی نیستم

پاسخ: خب بگوید. ... کلی است ولی جزئیات مال من است. معنای کلیت این است. معنای کلیت این است. این حالا یک اعتبار خاص است دیگر. این یعنی این. اعتبارش این است و من حق دارم این را هر جایی که دلم می خواهد ببرم تا وقتی که به حق شما ضربه ای وار نشود. این یک اعتبار خاص عقلایی است. بنابراین من این انبارم را می خواهم بفروشم و صاع هایی که در این انبار هست را می خواهم منتقل کنم به یک انبار دیگر بدون اینکه این صاع ها ضربه ای به آن وارد کند. از اینجا می خواهم منتقل کنم به یک انبار دیگر و این انبار را بفروشم. بگوید حق ند اری منتقل کنی نه، همچین چیزی نیست. تصرفی که باعث..

سوال: با شراکت فرق دارد

پاسخ: با شراکت فرق دارد بله.

سوال:...

پاسخ: نه ملکیتش به آن نحو نیست. ملکیتش به نحوی که حق داشته باشد جلوی...

اعتبارش این است حالا شما هر جور می خواهید آن را چیز کنید. آن جور می شود تصویر کرد نه این که نمی شود تصویر کرد ولی آن که خارجا وجود دارد و تصویرش است این است.

خب پس بنابراین اینکه ما می گوییم که حق تصرف دارد یعنی تا جایی که هر گونه تصرفی که حق او را حفظ کند مجاز هست. تنها تصرف اصلا تزییق کننده مالکیت مالک اصلی حق مشتری است. و حق مشتری به جزئیات به تعینات تعلق نگرفته است به معینات تعلق نگرفته است. یک حق کلی است که آن حق کلی باید بتواند حقش را از این کلی استیفا کند. یعنی حق دارد که از این عین حق خودش را استیفا کند. اگر امکان نداشته باشد حق خود را از این عین استیفا کند آن حقش پامال شده است. امکان استیفا حقش را از این عین نداشته باشد آن حقش پامال شده است. ولی تصرفاتی که باعث نمی شود که مشتری بتواند حقش را از این عین استیفا کند آنها به اصطلاح اشکالی ندارد.

سوال: تصرفاتی که در معرض قرار دهند، شامل می شود یا شامل نمی شود؟ تصور کنید که احتمال از بین رفتن کل مال زیاد باشد این حق با مالک ....

پاسخ: دیگه حالا یک چیز کلی است دیگر این. دیگر این آیا همین جهت است که در معرض تصرف قرار گرفتن باعث می شود که چیزش از بین رود؟ خیلی وقت ها چیزهایی که در معرض اتلاف هست خودش باعث پایین آمدن مالکیت مال می شود دیگر. یعنی تصرفی کند که باعث شود مالیت مال کاهش پیدا کند نه همچین حقی ندارد. ولی نه از این انبار، این انبار احساس خطر می کند که دزد ببرد می آورد یک انبار مطمئن تر. این انبار احساس خطر می کند و احساس می کند که ممکن است بیایند از اینجا اموالش را مصادره کنند و دزد ببرد و شرایط نامصاعد است. خارجا هم همین است. کسانی که کلی فی المعین حق، هیچوقت طرف نمی تواند بگوید که از این انبار مال خودت را به جای دیگری منتقل نکن. این خاصیت اول که گفتیم. داشتیم در مورد خاصیت دوم صحبت می کردیم. خاصیت دوم این بود که تا وقتی که عین مال باقی هست، مال مشتری تلف نمی شود. وقتی همه مال تلف شد به مقدار عینه مقداری که مشتری خریده است مالک به آن موجود است تعین پیدا می کند ملک او به او. چون حقش این بود. عرض کردم مرحوم حاج شیخ این خاصیت را یعنی مرحوم آقای اراکی تعبیر کنم. آقای اراکی این خاصیت را به گونه دیگری تحلیل می کردند. ایشان تحلیلشان این بود که ملک بایع کلی می شود و ملک مشتری هم که کلی است. ولی سنخه ملک بایع با سنخه ملک مشتری متفاوت است. ملک بایع در طول ملک مشتری قرار می گیرد. الزائد عن ملک المشتری می شود ملک بایع. الباقی بعد استیفاء ملک المشتری می شود ملک بایع. آنها هم تحلیلی هست که می تواند اگر جایی به این نحو اعتبار شود آن اعتبار هم، اعتباری است که صلاحیت دارد برای توجیه این فرد. ولی الزاما در موارد کلی فی المعین این مثال هایی که ما داریم از این سنخ نیست. البته این را داشته باشید چون ما کار داریم به این. ما چون می خواهیم تحلیل کنیم که احیانا ممکن است از برخی از این موارد ارث و وصیت از این سنخ باشد. ما در این مثال خاص تحلیل کردیم. در این مثال خاص گفتیم که ملک بایع ممکن است کلی نشود. شخصی باشد ولی در بعضی جاها ممکن است ما مثلا ملک موصی له و ملک ورثه را هر دو را ملکش را کلی در نظر بگیریم ولی به همین نحوی که مرحوم آقای اراکی ارائه کرده است. یعنی دو جور ملک کلی در نظر بگیریم که نحوه این ملک کلی ها با هم دیگر متفاوت باشد. ما در این مثال خاص می گوییم به این نحو نیست. ولی خود این تحلیل یک تحلیلی هست که امکان پذیر هست و ممکن هم هست که ما به آن ملتزم شویم. این را داشته باشید در بحث ارث و وصیت می خواهیم در موردش صحبت کنیم. این چون نکته ای دارد که بعدا در بحث ارث و وصیت و رابطه اش در موردش صحبت می کنم. خب این هم اثر دوم.

اثر سوم این بود که حق تعیین با مالک اصلی است. و مشتری حق در تعیین ندارد. این از کجا است؟ این به خاطر اینکه در واقع این کلی در ذمه است. یعنی ما می خواهیم بگوییم که در این مثال خاص، این خاصیت کلی فی المعین به نحو کلی نیست. کلی فی المعین، کلی بودنش این خاصیت را اقتضا نمی کند. این خاصیت در این مثال خاص است. و آن مثال خاص به اعتبار این هست که در واقع شخصی که قسمتی از مالش را می فروشد، مشتری را مالک در ذمه خودش می کند نسبت به این مال. یعنی این یک خاصیت خاص در مورد خاص است.

سوال: یعنی اگر مشتری می خواست باید تعیین می کرد که این قسمتش را...

پاسخ: اگر قبلا حق تعیین برای او قرار داده بودند اشکالی نداشت. مانعی ندارد که حق تعیین را برای مشتری قرار دهند.

سوال: چون مشتری خودش قبول کرده است کلی را حق می افتد بر گردن...

پاسخ: نه نه قبول کرده است نه. به دلیل اینکه اصلا کلی فی المعینی که در این مثال خاص وجود دارد صرفا کلی فی المعین نیست. بیش از کلی فی المعین، کلی در معین از من است. در ذمه هم دارد یعنی مشتری حق دارد که از من مطالبه کلی کند. حق مطالبه کلی از من را دارد. آن همان حقی که در موارد ذمه صرف هم دائن از مدیون دارد. یعنی این خاصیت، خاصیت کلی فی المعین در همه جا نیست.

سوال:... جمع نمی شود ها. کلی هست ...

پاسخ: اشکالی ندارد حالا من توضیح می دهم صبر کنید.

من این را می خواهم، این را من یک مقداری ترتیب را از ترتیباتی که قبلا ذکر کرده بودم تغییر دادم من سابق ترتیب را این شکلی عرض نمی کردم. یک مقداری این را آوردم متأخر تر به دلیل اینکه این خاصیت، خاصیت همه موارد کلی فی المعین نیست. این خاصیت، خاصیت این مثال خاص است و در این مثال خاص این شکلی است و نکته اش هم همین هست که همان که مرحوم شیخ توضیح می دادند که جایی که یک کسی از دیگری چیزی حق دارد مطالبه کند آن مطلوب هست که حق تعیین دارد. آمری که امر می کند به یک مأمور، این مأمور می تواند او را تعیین کند. علت اینکه آن مأمور می تواند تعیین کند به دلیل این، اینها را توضیحش را قبلا دادم که چرا فرق اینها چیست و یک جایی هست که تعیّن خارجیت شیء اصلا با مأمور است. که این اصلا تحقق خارجی پیدا کند با مأمور است. خب آنجا واضح است. ولی ما نحن فیه از آن سنخ نیست که خارجیت یافتن حق مالک کلی با تعیین باشد. نه، قبل از او حقش وجود خارجی دارد ولی این یک اعتبار عقلایی است. عقلا وقتی می گویند که بر عهده او حق دارد یعنی حق دارد از او مطالبه کند که ملک من را تحویل من دهد. این یک اعتبار عقلایی است که عقلا اینجوری اعتبار می کنند. حالا این بحث هایش همه گذشته است و من فقط دارم مرور می کنم در بحث های گذشته که بیاییم برای بحث های آینده.

خب این هم خاصیت سومی که در مورد کلی فی المعین وجود دارد. ببینید می خواهم یک مطلبی عرض کنم اینکه تکیه می کنم که این مربوط به این مثال خاص است، به دلیل اینکه در بعضی جاهای دیگر هم بحث کلی فی المعین مطرح شده است. من جمله یک بحثی هست که قبلا هم اشاره کردم به آن. در بحث اینکه من اسلم علی اکثر من اربع زوجات. خب در روایات این مطلب هست که زوج چهار تا را اختیار می کند و بقیه را رها می کند. بحث این است که حالا این چهار تا را اختیار می کند حالا تا وقتی که اختیار نکرد حکم چیست؟

سوال:. تصرف...

پاسخ: نه بحث تصرف نیست. علقه زوجیتی که و جود دارد به چه نحو است؟ و بعد از اختیار چه حادثه ای رخ می دهد؟ با اختیار چه تفاوتی علقه زوجیت پیش می آید که اثر عمده اش در این است که اگر حالا اختیار نکرده مرد، آن چه می شود؟ این خیلی مهم است این قسمت دومش که احتمالات مختلف، این بحث را حاج آقا در کتاب نکاح جلد 17 درس شماره 607 احتمالات چهارگانه در مسئله را مطرح کردند و خب نمی دانم به نحو شرط متأخر آن که اختیار می کند از اول بگوییم او زوجه اش است آن که اختیار نکرده است از اول زوجه اش نبوده است زوجه اش باطل بوده است، قبل از اسلام باطل بوده است بعد از اسلام باطل می شود. جور های مختلفی که احتمالات را آنجا ذکر کرده اند و امثال اینها مراجعه کنید. خود ایشان اختیار می کنند می گویند از ادله آن که اقتضای ادله هست این هست که قبل از اختیار زوج چهار زن از این زن ها را به نحو کلی فی المعین زنش هستند. چهار زن از اینها به نحو کلی فی المعین زوجه این شخص هستند.

سوال: قبل از اسلام؟

پاسخ: نه قبل از اختیار. قبل از اسلام که هر هشت تای آنها زنش بودند آن بحثی نیست. مثلا هشت تا اگر داشته است. در بعضی روایاتش مثلا مثال ثمان زوجات دارد. و بعد از اسلام به نحو کلی فی المعین چهار زن از هشت زنپ، به زوجیت باقی می مانند و بقیه از زوجیت به نحو کلی فی المعین است. خب این مطلب را توجه فرمایید اینجا این کلی فی المعینی که اینجا ها حاج آقا تصویر می کنند با کلی فی المعینی که در ما نحن فیه است فرق دارد. اینجا این جور نیست که یک نوع مالکی نسبت به افراد اینها باشد شخصی که مالک کلی فی المعین هست در ذمه شخص دیگری مالک باشد نه. دو تا رابطه بیشتر نداریم. یک رابطه مملوک حالا مسلطٌ علیه تعبیر کنیم. یک مسلط وجود دارد که زوج است. یک مسلطٌ علیه هست که زوجه است. سه جور ما قبلا در بحث کلی فی المعین می گفتیم که اضافه ثلاثیت الاطراف است. اضافه ثلاثیت الاطراف است. آن اضافه ثلاثیت الاطراف در خصوص آن مثال بودنه در این مورد خاص. در این مورد خاص دیگر این اضافه ثلاثیت الاطراف نیست. حالا این را ملاحظه بفرمایید ان شاء الله ما ادامه این توضیح فرق بین این دو را ان شاءالله من شنبه توضیح می دهم. فردا که انشاءالله اینجا راهپیمایی هست و چهار شنبه که شهادت هست انشاءالله در خدمت دوستان هستیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد